

فرہنگ ایرا نے سلجوقیان روم در قلمرو

زہرا ریانی



برخورد دو قدرت بزرگ دنیای باستان، ایران و یونان، در سرزمین
 آناتولی که پل ارتباطی میان دنیای مشرق و غرب بود، گذشته از
 پیامدهای سیاسی و نظامی فراوان، در تحولات فرهنگی این منطقه
 نقش بسزایی داشته است. سلطه قدرتمند هخامنشیان بر آناتولی، به
 عنوان یکی از ساتراپی‌های این شاهنشاهی و ادامه این سلطه در طول
 حکومت سلسله‌های بعد از آن سبب شد تا فرهنگ ایرانی از راه‌های
 مختلف در آناتولی گسترش و تداوم یابد. نفوذ و سلطه روم شرقی
 و گسترش مسیحیت و حمایت امپراتوری بیزانس موجب گسست
 موقت پیوندهای فرهنگی ایران و آناتولی شد. اما ورود مسلمانان به
 آناتولی و شکل‌گیری دولت سلجوقی روم نقطه عطفی بود در رونق
 مجدد فرهنگ ایرانی در آن سامان و آناتولی پایگاهی شد برای ترویج
 و گسترش فرهنگ ایرانی - به ویژه زبان فارسی و ادب فارسی.
 نویسنده این کتاب کوشیده تا با استفاده از نظریه‌های موجود در
 علوم اجتماعی در باب نقش نخبگان در تغییرات اجتماعی، نقش و
 تأثیر نخبگان و نیز دامنه نفوذ و راه‌های اثرگذاری ایشان بر این پدیده
 فرهنگی و جگونگی تعامل میان آنان را بررسی کند.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

ISBN: 978-600-121-325-0



9 786001 213250

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

ناشر برگزیده

هفدهمین، بیستمین، بیست و دومین، بیست و سومین

و بیست و چهارمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

فرهنگ ایرانی در قلمرو سلجوقیان روم



نویسنده
زهرا ربانی



تهران ۱۳۹۱

سرشناسه : ریتانی، زهرا، ۱۳۴۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ ایرانی در قلمرو سلجوقیان روم / نویسنده: زهرا ریتانی.
 مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: [۲۵۴] ص: مصور.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۳۲۵-۰۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۰۱] - ۲۲۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: فرهنگ ایرانی -- تأثیر
 موضوع: روم -- تمدن -- تأثیر ایران
 موضوع: ایران -- تاریخ -- سلجوقیان روم، ۴۷۰ - ۷۰۷ ق.
 شناسه افزوده: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
 رده بندی کنگره: ۶۵ DSR ۱۳۹۱ ۲/۲
 رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۰۴۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۲۶۴۸۰

فرهنگ ایرانی در قلمرو سلجوقیان روم

نویسنده: زهرا ریتانی

چاپ نخست: ۱۳۹۱؛ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ اداره مرکزی: خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵؛
 کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۹۶۴۷؛ تلفن: ۸۸۷۷۴۵۶۹-۷۰؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲
 آدرس اینترنتی: info@elmifarhangi.ir www.elmifarhangi.ir
 ○ مرکز پخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه
 گلفام، پلاک ۷۲؛ کدپستی: ۱۹۱۵۶۷۳۴۸۳؛ تلفن: ۴۳-۲۲۰۲۴۱۴۰؛ تلفکس: ۲۲۰۵۰۳۲۶
 آدرس اینترنتی: info@ketabgostar.com www.ketabgostar.com
 ○ فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۴۰۰۷۸۶

فهرست مطالب

مقدمه هفت

فصل اول: سابقه تاریخی حضور ایرانیان در آناتولی ۱

ایرانیان در آناتولی پیش از اسلام ۱

اندیشه‌ها و ادیان ایرانی در آناتولی پیش از اسلام ۸

روابط ایران و آناتولی از ظهور اسلام تا شکل‌گیری دولت سلجوقیان روم ۱۳

نقش ایرانیان در فتوح مسلمین در آناتولی ۱۸

ورود ترکان به آناتولی و شکل‌گیری دولت سلجوقی روم ۲۱

فصل دوم: بررسی نقش نخبگان حکومتی در رواج فرهنگ ایرانی در آناتولی .. ۲۹

نخبگان حکومتی ۲۹

الف. سلاطین و شاهزادگان سلجوقی ۳۰

انتخاب کارگزاران و استفاده از تشکیلات اداری ایرانیان ۴۱

استفاده از زبان فارسی ۵۳

حمایت از علما و هنرمندان ۶۸

- حمایت از عرفا و اصحاب طریقت ۸۷
- ب. کارگزاران و صاحب منصبان کشوری و لشکری ۹۳

فصل سوم: نقش نخبگان غیرحکومتی در رواج فرهنگ ایرانی در آناتولی دوره

- سلجوقی ۱۰۹
- نخبگان غیرحکومتی ۱۰۹
- الف. عرفا و صاحبان طریقت ۱۱۱
- پیران طریقت و رواج فرهنگ ایرانی ۱۵۱
- ب. اخیه ها ۱۶۲
- فتوت و ایران ۱۶۳
- فتیان و اخیه ها ۱۷۳
- معنای لغوی کلمه اخیه ۱۷۳
- شکل گیری سازمان اخیان آناتولی و ارتباط آن با ایران ۱۷۶
- جایگاه اجتماعی اخیان ۱۹۲

کتابنامه ۲۰۱

- منابع و مطالعات فارسی و عربی ۲۰۱
- فهرست نسخ عکسی و میکروفیلم ها ۲۱۷
- فهرست منابع و مطالعات انگلیسی و ترکی ۲۱۷

نمایه ۲۲۳

مقدمه

سرزمین آناتولی به عنوان رابط میان دنیای شرق و غرب از دیرباز در تاریخ جهان نقشی پراهمیت داشته است. حضور اقوام و نژادهای مختلف از دوره‌های اولیه حیات بشری در آن‌جا، تنوع فرهنگی خاصی به این سرزمین بخشیده است که نظیر آن را در کمتر نقطه‌ای از عالم می‌توان یافت.

برخورد دو قدرت بزرگ دنیای باستان، ایران و یونان — که بعدها امپراتوری روم جانشین آن گردید — در این منطقه، گذشته از پیامدهای سیاسی و نظامی فراوان، در تغییرات فرهنگی این منطقه نیز تأثیری بسزا داشت. فرهنگ‌های بومی موجود در آناتولی، ضمن پذیرش آثار فرهنگی این دو قدرت بزرگ زمان، خود نیز تأثیراتی بر فرهنگ این حاکمان قدرتمند نهادند. از رهگذر همین برخوردها بود که به تدریج فرهنگی در آناتولی شکل گرفت که همه اقوام ساکن در آن‌جا به نوعی در آن سهم داشتند.

سلطه قدرتمند هخامنشیان بر آناتولی و تبدیل آن به یکی از ساتراپی‌های امپراتوری وسیع هخامنشی، و ادامه این سلطه در طول حکومت سلسله‌های سلوکی، اشکانی و ساسانی — اگرچه نه با گستردگی و اقتدار زمان هخامنشی — سبب گردید تا فرهنگ ایرانی نیز در خلال این دوران از طرق مختلف در آناتولی گسترش یابد. با ورود سپاهیان اسلام به ایران و سقوط امپراتوری ساسانی، سلطه سیاسی و نظامی ایران بر آناتولی قطع گردید و امپراتوری روم شرقی

توانست با استفاده از این فرصت، جای خالی ایران را در منطقه پر نماید. سلطه نظامی و سیاسی روم شرقی و گسترش مسیحیت در شبه جزیره و حمایت امپراتوری بیزانس از آن سبب گردید تا پیوندهای فرهنگی ایران و آناتولی دچار نقصان شود و کفه ترازو یک‌چند به سود فرهنگ یونانی سنگین‌تر گردد، هرچند که این امر هیچ‌گاه موجب قطع پیوندهای فرهنگی ایران و آناتولی نگردید و نفوذ فرهنگ ایرانی، به‌ویژه در قالب تأثیر اندیشه‌ها و ادیان ایرانی، در آن‌جا همچنان باقی بود.

نبرد ملازگرد و ورود مسلمانان به آناتولی و شکل‌گیری دولت سلجوقیان روم در آن‌جا نقطه عطفی بود در رونق مجدد فرهنگ ایرانی در آن سامان. ایرانیان که از همان سال‌های نخست فتوح مسلمین در آناتولی همواره در این نبردها حضور داشتند، با استفاده از موقعیت سیاسی ایجادشده توسط ترکان سلجوقی، به احیا و تقویت مجدد فرهنگ ایرانی در آناتولی پرداختند. با شروع حملات ویرانگر مغول به مناطق شرقی دنیای اسلام، نقطه ثقل کانون فرهنگی ایران به تدریج از خراسان به آذربایجان و از آن‌جا به آناتولی انتقال یافت. فرهنگ ایرانی — و در رأس شاخص‌های آن، زبان و ادب فارسی — بدین‌سان در حرکتی از شرق به غرب در آناتولی گسترده شد و آناتولی پایگاهی شد برای خلق آثار ماندگار ادب فارسی و مأمنی برای علما، هنرمندان و عارفان بزرگی که در حفظ فرهنگ و اندیشه‌های ایرانی نقشی درخور داشتند. این امر گرچه تا حدی معلول ارتباطات پیشین ایران و آناتولی بود، اما گسترش و رونق آن در این دوره بی‌گمان دلایل متعددی داشت؛ یکی از این دلایل، که از دید نگارنده این نوشتار از اهمیت بیشتری برخوردار است، توجه خاص نخبگان جامعه به فرهنگ ایرانی بود؛ این نخبگان را، که یا منشأ ایرانی داشتند و یا سخت تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بودند، می‌توان به دو دسته نخبگان حکومتی یا نخبگان قدرت و نخبگان غیرحکومتی یا نخبگان نفوذ تقسیم کرد. هر یک از این گروه‌ها به شیوه‌ها و دلایلی مختلف در رواج فرهنگ ایرانی نقش داشتند. مسئله اصلی در پژوهش حاضر، یافتن نقش و اثر این نخبگان و نیز دامنه نفوذ و راه‌های تأثیرگذاری ایشان بر این پدیده فرهنگی و نیز چگونگی تعامل میان آنان است. از این رو، تلاش

گردید تا با استفاده از نظریات موجود در علوم اجتماعی در باب نقش نخبگان در تغییرات اجتماعی به تبیین این پدیده در دوره مذکور پرداخته شود و در این زمینه به‌ویژه از آرای پارتو، موسکا و روشه استفاده گردید.

در تعریف موسکا، نخبگان اقلیتی از اشخاص هستند که قدرت را در جامعه‌ای به دست می‌گیرند. او معتقد است که با تجزیه و تحلیل کامل این گروه می‌توان تفسیر کاملی از تاریخ به دست داد و نیز اعتقاد دارد که حرکت تاریخ اساساً تحت تأثیر منافع و ایده‌های گروه نخبگان صورت می‌گیرد.^۱ سی. رایت میلز، ضمن پذیرش نظریات موسکا در باب نخبگان، نخبگان را از انحصار در یک گروه خاص خارج کرده مفهوم آن را به نخبگان هر یک از گروه‌های اجتماعی تعمیم می‌دهد.^۲ بر این اساس می‌توان نخبگان را به دو گروه نخبگان حکومتی یا نخبگان قدرت و نخبگان غیرحکومتی یا نخبگان نفوذ تقسیم نمود. نخبگان حکومتی، آن دسته از نخبگانند که قدرت را در جامعه در دست دارند و از طریق تصمیم‌گیری در سیاست‌های کلان اجتماعی در تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مؤثر واقع می‌شوند و نخبگان غیرحکومتی، گروهی از نخبگانند که، اگرچه در ساختار رسمی قدرت جایی ندارند، اما به دلیل پاره‌ای از ویژگی‌ها به شکلی غیرمستقیم در تغییرات جامعه مؤثرند. این گروه از نخبگان که شامل نخبگان اقتصادی، نخبگان فرهنگی (کارزماتیک)، نخبگان ایدئولوژیک و نخبگان سمبولیک می‌شوند، از طریق الگوسازی در میان افراد جامعه بر تغییرات جامعه تأثیر می‌گذارند. روابط میان این گروه‌های مختلف نخبه در روند تغییرات اجتماعی جامعه تأثیر داشته، حرکت آن را کند یا تند می‌سازد. در نوشتار حاضر تلاش گردیده تا ضمن شناسایی نخبگان حاضر در آناتولی دوره سلجوقی، روابط میان این گروه‌ها و تأثیر هریک در رواج فرهنگ ایرانی در آن دوره مورد بررسی قرار گیرد.

۱. روشه، تغییرات اجتماعی، ص ۱۱۷؛ باتومور، برگزیدگان و جامعه، صص ۱۱-۱۲ و آبر کاوالی، دگرگونی اجتماعی از دیدگاه گایتانو موسکا، صص ۱۰-۱۱

۲. روشه، تغییرات اجتماعی، ص ۱۱۸

به رغم اهمیت این دوران در تاریخ فرهنگ ایران و ادبیات فارسی، محققان ایرانی توجه چندانی به بررسی علل، عوامل و پیامدهای این پدیده فرهنگی نداشته و جز در مواردی اندک بدان نپرداخته‌اند. محققان ترک و پژوهشگران غربی نیز با دیدگاه‌های خاص خود و غالباً با نگاهی جانبدارانه به تغییرات فرهنگی این منطقه پرداخته و بیش از هر چیز در صدد یافتن نشانه‌هایی از تأثیر فرهنگ ترکی، یا بیزانسی در آن‌جا بوده‌اند، از جمله: حکومت سلجوقیان آناتولی^۱، اثر گوردلوسکی، خاورشناس مشهور روس، وی در قسمت‌هایی از این اثر به رواج فرهنگ ایرانی در آناتولی اشاره کرده و از خلال گفتار وی چنان آشکار است که او نقش اصلی را در این زمینه متعلق به ایرانیان مهاجری می‌داند که فرهنگ ایرانی را با خود به آناتولی آوردند.

یکی از بهترین آثاری که در این زمینه نوشته شده، کتاب کلود کاهن است با عنوان ترکیه پیش از عثمانی.^۲ کاهن در این کتاب به بررسی چگونگی ورود ترکان به آناتولی و شکل‌گیری دولت‌های ترک پیش از عثمانی و بیش از همه دولت سلجوقی پرداخته و، ضمن اشاره به حضور فرهنگ ایرانی در آناتولی، عواملی همچون برخورد و همزیستی ترکان با ایرانیان در آسیای میانه و نیز مهاجرت ایرانیان و به‌ویژه عرفا را به آناتولی در این زمینه مؤثر دانسته است.

کتاب مستقل دیگر در این زمینه، اثر تامارا تالبوت رایس است با عنوان سلجوقیان آناتولی^۳؛ وی نیز در اثر خویش، به رغم اشاراتی به تأثیر و حضور نشانه‌های فرهنگ ایرانی، تلاشی برای تحلیل علت و چگونگی این حضور نکرده است.

اسپروس وریونیس محقق دیگری است که در کتاب خود با عنوان زوال یونانی‌گری میانه در آسیای صغیر و روند اسلامی شدن آن از قرن یازدهم تا پانزدهم م^۴

1. Gordlovski, *Anadolu Seljuklu Devleti*

2. Cahen, *Pre Ottoman Turkey*

3. Talbot Rice, *The Seljuks in Asia minor*

4. Vryonis, *The Decline of Medieval Hellenism in Asia Minor and the Process of Islamization from the Eleventh through the Fifteenth Century*

به بررسی تحولات آناتولی در این دوره پرداخته؛ کتاب وی به‌ویژه از جهت توجه به تغییرات فرهنگی آناتولی در دوره مذکور و نیز استفاده گسترده‌اش از منابع یونانی و بیزانسی، که در ایران دسترسی به آن‌ها ممکن نیست، حائز اهمیت است. نقص کار او در توجه جانبدارانه وی به تأثیر تمدن بیزانسی - مسیحی بر جامعه آناتولی است که در پاره‌ای از موارد سبب بی‌توجهی وی به تأثیر فرهنگ‌های دیگر در این زمینه گردیده است.

در میان آثاری که به طور عمومی به تاریخ و فرهنگ این منطقه توجه کرده‌اند، اثر محمدفؤاد کوپرولو با عنوان اسلام در آناتولی^۱ از ارزش خاصی برخوردار است. نامبرده در اثر خویش به‌ویژه به نقش طریقت‌ها در تغییر چهره فرهنگی آناتولی توجه کرده است. وی ضمن اشاره به تأثیر اندیشه‌های ایرانی در اسلام آوردن ترک‌ها و شکل‌گیری طریقت‌های آناتولی، نقش فرهنگ ایرانی را بیشتر محدود به شهرها و طریقت‌های اصولگرای آناتولی دانسته و آن را در مقایسه با تأثیر فرهنگ ترکی در میان ترکمنان و گستردگی آن بسیار کم‌اهمیت‌تر تلقی نموده است.

مصطفی آق‌داغ نیز در اثر خویش، تاریخ اجتماعی و اقتصادی ترک^۲، به مسئله تغییرات فرهنگی آناتولی پس از ورود ترکان و شکل‌گیری دولت‌های اسلامی در منطقه توجه کرده و، ضمن اشاره به حضور فرهنگ ایرانی در آناتولی، استفاده از آن را بیشتر مربوط به دوره‌های اولیه شکل‌گیری دولت‌های ترک در منطقه و نبودن افراد تحصیل‌کرده کارآمد در میان ترکان برای اداره امور جامعه و وجود نداشتن ادبیات مدون ترکی در آن زمان می‌داند.

در مجموع، چنان به نظر می‌رسد که محققانی که به تاریخ سلجوقیان آناتولی پرداخته‌اند توجه چندانی به ریشه‌یابی دلایل رواج فرهنگ ایرانی در آن دوره و نیز دامنه گستردگی آن نداشته‌اند و تنها به اشاره‌ای در این زمینه بسنده کرده‌اند. نگارنده این سطور، با عنایت به وجود چنین خلأیی در پژوهش‌های مربوط

1. Koprulu, *Anadolu'da İslamiyet*

2. Akdag, *Türkiye'nin İktisadi ve İctimai Tarihi*

به تاریخ فرهنگ ایرانی، به خود جرئت داده تا به این بخش از فرهنگ ایران توجه نماید و خود اذعان دارد که در ابتدای کار از سختی و دشواری راهی که انتخاب کرده بود به خوبی آگاه نبود و اگر علاقه و دلبستگی فراوانی که به این موضوع یافته و نیز امید به نمایاندن گوشه‌هایی از عظمت فرهنگ ایرانی در این منطقه نبود، چه بسا در میانه راه آن را رها می‌کرد.

بی‌تردید، گام زدن در راهی که کمتر پیموده شده، خالی از دشواری و نیز به دور از خطا و لغزش نیست. نگارنده این سطور آرزو دارد که اهل پژوهش لغزش‌های این نوشتار را به دیده اغماض بنگرند و بزرگوارانۀ بر آن قلم عفو کشند، با این امید که این گام کوچک به منزله آغازی باشد در راه تحقیقات دقیق‌تر و کامل‌تر در باب این دوره پرشکوه از حیات فرهنگ ایرانی در مرزهایی خارج از قلمرو ایران امروز.

فصل اول

سابقه تاریخی حضور ایرانیان در آناتولی

ایرانیان در آناتولی پیش از اسلام

تفکیک میان دو سرزمین ایران و آناتولی^۱ به دلیل وجود پیوندهای مشترک تاریخی و جغرافیایی میان این دو منطقه کاری است دشوار و در پاره‌ای موارد غیرممکن. شاید وجود همین پیشینه مشترک تاریخی، نیاکان ما را بر آن داشته بود تا در تاریخ اساطیری خود، سرزمین آناتولی را سهم سلم، پسر فریدون، در تقسیم قلمرو خویش بدانند.^۲ شواهد باستان‌شناسی و نیز منابع تاریخی گواه بر

۱. آناتولی منطقه‌ای است از بخش آسیایی ترکیه و بخشی از ارمنستان که مرزهای سیاسی ترکیه کنونی آن را از کشورهای همجوار جدا می‌کند. کلمه آناتولیا اولین بار به عنوان یک اصطلاح جغرافیایی توسط یونانیان به معنی شرق به کار رفت. در منابع اسلامی نیز این کلمه در همین معنا به کار رفته است (ابن خردادبه، *مسالك و ممالك*، ص ۸۴). رومی‌ها از آن، سرزمین‌های شرق قسطنطنیه را مراد می‌کردند. امپراتور کنستانتین هفتم این بخش از قلمرو بیزانس را به دو بخش تقسیم کرد؛ بخش غربی را تما (Thema) و بخش شرقی را آناتولوس یا تما آناتولیکا (Thema Anatolica) نامید. در دوره عثمانی این کلمه نام یکی از ولایات بزرگ عثمانی شامل نیمه غربی این سرزمین بود؛ در دوره تنظیمات این اصطلاح حذف و از آن پس به عنوان یک اصطلاح جغرافیایی، که کل شبه جزیره را شامل می‌شد، مطرح گردید

(F. Taeschner, *Encyclopedia of Islam*, p. 461).

۲. ثعالبی نیشابوری، تاریخ ثعالبی مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۳۵؛ ابن

آنند که نیاکان ما در اشاره به این پیوند برادری چندان هم بیراهه نرفته‌اند. آسیای صغیر به عنوان رابط میان مناطق مختلف دنیای باستان همواره پذیرای اقوام و ملل مختلف بوده است؛ در میان این دسته‌های مهاجر یا مهاجم، خصوصاً گروه‌های آریایی نژاد که با ایرانیان منشأ واحدی داشتند، از پایداری و ماندگاری بیشتری برخوردار بودند؛ حضور کیمری‌ها^۱، اسکیت‌ها^۲ و سایر قبایل آریایی ایرانی زبان در آسیای صغیر دست‌کم از قرن هفتم پیش از میلاد به اثبات رسیده است.^۳ همزمان با ورود این مهاجران آریایی دولت‌های مقتدری همچون دولت اورارتو و پادشاهی لیدی در آسیای صغیر حکمروایی می‌کردند؛ شکل‌گیری دولت ماد در ایران، که آغاز دوره قدرتمداری ایرانیان در دنیای باستان بود، از طرفی سبب انقراض دولت اورارتو و الحاق ارمنستان به ایران گردید و از طرف دیگر با پیروزی هوخستره بر پادشاه لیدی – قدرتمندترین دولت محلی آناتولی که خود مخلوطی از آریایی‌ها و بومی‌های آسیای صغیر بود – در نبرد معروف هالیس، سلطه ایران را حداقل در بخش شرقی و مرکزی آناتولی مسجل ساخت.^۴

→

خردادیه، مسالک و ممالک، ص ۱۵ و الاصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۲۵. محققان جدید بر آنند که سرمت‌ها از اقوام آریایی و شاید همان بازماندگان سلم بوده باشند، توجه به تلفظ پهلوی کلمه سلم «سرم» این تصور را قوت می‌بخشد (برای اطلاع بیشتر در این زمینه ← رضا، تاریخ ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، صص ۵۹-۶۳ که مجموعه‌ای از نظرات مختلف را در این زمینه نقل کرده است).

نمونه‌های دیگر این پیشینه مشترک تاریخی را در اساطیر ایران در داستان رفتن مخفیانه گشتاسب به روم و ازدواج او با کتایون می‌توان دید، در این داستان قیصر روم برای متقاعد کردن لهراسب به بخشیدن گشتاسب به او می‌گوید: «ما هر دو از تبار فریدونیم» (ثعالبی نیشابوری، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ص ۱۶۳).

1. Kimerians

2. Scythes

۳. هرودوت به چگونگی ورود و حملات آنان به آسیای صغیر اشاره کرده است (هرودوت، تاریخ هرودوت، ج ۱، ص ۷۳ و همان، ج ۲، صص ۱۲۳-۱۲۴؛ برای توضیح بیشتر در مورد این اقوام و پیوندهای ایشان با ایرانیان ← دیاکونوف، تاریخ ماد، صص ۲۲۵ و ۲۲۷ و گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، صص ۹۷-۹۸).

۴. هرودوت، تاریخ هرودوت، ج ۱، صص ۱۲۲ و ۱۲۴-۱۲۵ و توسیدید، تاریخ جنگ‌های پلپوننزی، ص ۳۳

این سلطه با سقوط سارد به دست کوروش کامل شد و بخش‌های وسیعی از آناتولی به عنوان ساتراپ‌نشین‌های دولت هخامنشی به امپراتوری بزرگ هخامنشیان ملحق گردید.^۱ بسیاری از این ساتراپی‌ها را نجبا و بزرگان ایرانی، که گاه از خاندان سلطنتی بودند، اداره می‌کردند.^۲ در رأس این ساتراپ‌ها باید از کوروش صغیر یاد کرد که مدت‌ها فرمانروایی کل ساتراپی‌های آسیای صغیر را بر عهده داشت.^۳ این امر با توجه به آن که وی یکی از مدعیان اصلی پادشاهی ایران بود، می‌تواند حکایت از اهمیت این بخش از امپراتوری برای ایران داشته باشد. شکست لیدی و فتح شهرهای یونانی‌نشین آسیای صغیر^۴، گذشته از امتیازات سیاسی و اقتصادی فراوان برای دولت هخامنشی، حضور گسترده ایرانیان را در آناتولی در پی داشت. این حضور گسترده به تشکیل دولت‌های محلی نیمه‌مستقلی منجر شد که حتی پس از شکست هخامنشیان از اسکندر مقدونی و سقوط سلسله هخامنشی همچنان تا سال‌های بعد، طی دوران سلوکی و اشکانی، به عنوان مراکز عمده ایرانیان شناخته می‌شدند. مهم‌ترین این امیرنشین‌های ایرانی، کاپادوکیه، پونتوس و کوماجنه بودند. این‌که شاهان این دولت‌های محلی، نسب خویش را به هخامنشیان و خاندان‌های هفتگانه نجبای پارس می‌رساندند^۵ — صرف‌نظر از صحت و سقم آن — بر وجود زمینه‌ای مساعد

۱. هرودوت، تاریخ هرودوت، ج ۱، صص ۱۳۴-۱۳۶؛ همچنین هرودوت فهرست این ساتراپی‌ها و میزان خراج سالیانه آن‌ها را به دقت بیان می‌کند (همان، ج ۳، صص ۱۸۶-۱۸۹). در مورد نحوه اداره و تشکیلات این ساتراپی‌ها ←

Weiskope, "Asia minor", *Ency. Iranica*, vol. 2, f. 7, pp. 758 - 9

و دیاکونوف، تاریخ ماد، صص ۳۱۵-۳۲۰ و گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۳۷.

۲. اسامی و نسبت‌های فامیلی برخی از این ساتراپ‌ها و فرماندهان نظامی را دیودوروس سیسیلی خصوصاً به هنگام شرح حملات اسکندر به آسیای صغیر آورده است، به عنوان نمونه:

Siculus, *History of diodorus of Sisily*, 17:20.1, 17:21.2-3, 17:21.7

۳. پلوتارک، حیات‌مردان نامی، ج ۴، ص ۴۵۵

۴. توسیدید، تاریخ جنگ‌های پلوپونزی، ص ۳۲

۵. برای شرح بیشتر ادعای این خاندان‌ها ←

Weiskope, "Asia minor", *Ency. Iranica*, p. 762

در میان مردم برای کسب مشروعیت حکومت آنان از این طریق دلالت می‌کند. قدرت این شاهان محلی گاه تا بدان جا بود که شاهان سلوکی برای حفظ موقعیت خویش در منطقه ناچار به وصلت با این خاندان‌ها می‌شدند.^۱ اگرچه سرانجام این دولت‌ها مقهور امپراتوری جوان و تازه‌نفس روم — که از ضعف دولت اشکانی و تا حدی نیز بی‌تفاوتی آنان به سرنوشت این دولت‌ها استفاده کرده و به پیشروی در این مناطق پرداخته بود — گردیدند^۲، اما این به معنای پایان یافتن حضور فرهنگ ایرانی در آن دیار نبود. ادامه القاب ایرانی در میان شاهان محلی، حتی پس از تسلیم در برابر روم، بهترین گواه بر ادامه حیات ایرانی در آن‌جاست؛ به‌ویژه با توجه به این واقعیت که رومیان در بسیاری موارد ترجیح می‌دادند همچنان از حاکمان بومی برای اداره امور منطقه استفاده کنند. گزارش استرابون از ادامه حکومت محلی کاپادوکیه پس از پیروزی رومیان و نیز تمایل اهالی منطقه به حکومت فردی به نام آریو برزن، پسر میتريدات سوم، نمونه‌ای از این موارد است.^۳

علاوه بر دولت‌های یادشده، حفاری‌ها و اکتشافات باستان‌شناسی و نیز اطلاعات مأخوذ از منابع یونانی و ارمنی از وجود ماندگاه‌های ایرانی در مناطق مختلف آناتولی حکایت دارد؛ اسامی ایرانی این مناطق حاکی از حضور طولانی مدت ایرانیان در این نواحی است. بنابر گزارش استرابون جلگه هیرکانی و نیز جلگه کوروش هر دو در نزدیکی سارد توسط ایرانیان مهاجر بدین نام

۱. نظیر این اتحاد خانوادگی را در ازدواج خواهر آنتیوخوس سوم با خشایارشا، پادشاه کاپادوکیه، می‌توان دید (گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۵۹).
 ۲. باید توجه داشت که این پیروزی‌ها برای روم چندان آسان نیز به دست نیامد، مهرداد ششم، شاه پونتوس، سالیان متمادی با آنان به جنگ پرداخت. این مقاومت به رغم آنچه پلوتارک در جریان جنگ‌های مهرداد از بی‌رغبتی مردم نسبت به مهرداد روایت می‌کند (با توجه به آن‌که در این معرکه فرهاد اشکانی نیز حمایتی از مهرداد نمی‌کند) حاکی از وجود نوعی مقاومت محلی است (پلوتارک، حیات مردان نامی، ج ۳، صص ۲۶۲-۲۶۶ و همان، ج ۲، ص ۵۲۶). در مورد مهرداد ششم و اقدامات او به‌ویژه:

Strabo, *Geography of Strabo*, 12: 3.34, 40, 41, 13: 1.66.

3. op.cit, 12: 2.11

خوانده شدند.^۱ هم او وجود یک شکارگاه سلطنتی ایرانیان در زلا را گزارش می‌کند؛^۲ گزنوفون نیز از پارک‌های تفریحی و کاخ کوروش صغیر در فریجیه و سارد یاد کرده، زیبایی‌های اعجاب‌انگیز آن را می‌ستاید.^۳ پروکوپئوس از شهری به نام اوسروئن نام می‌برد که منسوب است به حاکم پیشین آن‌جا به نام «خسرو».^۴ در اواخر دوره ساسانی نیز همچنان شواهدی که دلالت بر ادامه حضور ایرانیان در آسیای صغیر دارد، به چشم می‌خورد؛ چنان‌که سبتوس ارمنی در تاریخ خود از جنگل خسروکرت نام می‌برد^۵ و طبری ارمنستان را شکارگاه شاهان ساسانی ذکر می‌کند.^۶

حجاری‌های به عمل آمده در داسکیلیم و نقاشی‌های دیواری لوکیا نیز شاهدی است بر حضور فرهنگ ایرانی در این نواحی؛ این حجاری‌ها و نقاشی‌ها، که متعلق به قرون چهارم و پنجم میلادی می‌باشند، صحنه‌هایی از بارگاه حاکمان ایرانی و یا اجرای مراسم مذهبی توسط مغان را به تصویر می‌کشند.^۷ و علاوه بر آن، در کوماجنه در تندیس‌های ایزدان ایرانی - یونانی که به فرمان آنتیوخوس اول ساخته شد، ویژگی‌های هنر و آداب ایرانی به وضوح هویدا است.^۸

تأسیس شهرها، معابد و آتشکده‌های متعدد توسط بزرگان ایرانی در نقاط مختلف آناتولی نشان از گستردگی حضور ایرانیان در آن منطقه و نیز تمایل بزرگان ایرانی به حفظ و اشاعه فرهنگ ایرانی دارد. استرابون تأسیس شهر آماستریس را به

1. op.cit, 13: 4.13

برای توضیح بیشتر در مورد این مطلب - تاریخ ایران، ج ۳، بخش ۱، صص ۷۵-۷۶ و Weiskepe, "Asia minor", *Ency. Iranica*, vol. 2, f. 7, p. 759

2. Strabo, *Geography of Strabo*, 13:1.17

۳. گزنوفون، بازگشت ده هزار نفر، ص ۳۵؛ این امر با توجه به آن‌که کوروش صغیر مدت‌ها حکمران لیدی و ساتراپ آسیای صغیر بوده است، چندان عجیب به نظر نمی‌رسد (پلوتارک، حیات‌مردان نامی، ج ۴، ص ۴۵۵).

۴. پروکوپئوس، جنگ‌های ایران و روم، ص ۸۶

5. Sebeos, *History*, p. 129

۶. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۳۵۵

۷. برای توضیح بیشتر - تاریخ ایران، ج ۳، بخش ۱ و هامبلی، تاریخ هنر ایران، ص ۵۶

۸. برای اطلاع مبسوط در مورد ویژگی‌های این آثار - رومن گیرشمن، هنر ایران در دوره پارتی و ساسانی، صص ۵۶-۶۹

آماستریس، برادرزاده داریوش سوم هخامنشی، نسبت می‌دهد.^۱ مورخان مسلمان نیز به تأسیس چندین شهر توسط شاهان ساسانی در منطقه اشاره کرده‌اند.^۲

یکی از پراهمیت‌ترین مناطق آناتولی، از جهت حضور ایرانیان و فرهنگ ایرانی در دنیای باستان، سرزمین ارمنستان است؛ پیوندهای نژادی و تاریخی میان ایرانیان و ارمنیان از دیرباز زمینه‌های اشتراک میان این دو گروه را فراهم آورده بود، بنا بر اعتقاد محققان نام اورونتس، اولین پادشاه مستقل ارمنستان، ریشه ایرانی دارد به معنای توانا^۳؛ اورونتس خود نیز خویشان را از اعقاب خاندان‌های نجای هفتگانه، که در انتخاب داریوش شرکت کردند، می‌دانست.^۴

سلطه طولانی مدت ایرانیان بر ارمنستان به دلیل تسامح شاهان ایران و استفاده ایشان از حکام محلی سبب گشته بود که ارمنیان در طی حوادث مختلف و درگیری‌های متعددی، که میان ایرانیان و یونانیان و یا ایرانیان و رومیان روی می‌داد، غالباً از ایرانیان حمایت کنند. همراهی شاه ارمنستان با مهرداد ششم پونتوسی در طول جنگ‌های طولانی او با رومیان شاهد این مدعاست.^۵

همچنین است حمایت نجای ارمنستان از ولاش اول برای به تخت نشاندن برادرش تیرداد در ارمنستان که به تشکیل سلسله اشکانیان ارمنستان و تأیید آن توسط امپراتوری روم انجامید (۶۶ م) که تا زمان تقسیم ارمنستان میان ایران و روم در دوره ساسانی همچنان پایدار بود و پس از آن نیز در هر دو بخش

1. Strabo, *Geography of Strabo*, 12: 3.10

۲. برای نمونه: شهرهای بیلقان، برذعه، باب الابواب و... (ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ص ۱۲۲؛ حموی، معجم البلدان، ج ۱، صص ۱۶۰-۱۶۱ و تاریخ ایران، ج ۳، ص ۶۱۹).

3. op.cit, 7: 6.15

4. Weiskope, "Asia minor", *Ency. Iranica*, vol. 2, f. 7, p. 762

و دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۳۳۶؛ که بسیاری از ساتراپ‌های ارمنستان را خویشاوند هخامنشیان می‌داند.

۵. پلوتارک، حیات‌مردان نامی، ج ۳، صص ۲۶۲-۲۶۶ و همان، ج ۲، ص ۵۲۶. اگرچه در پایان این جنگ‌ها تیگرانس به دلیل خیانت پسرش آرتاباز به ناچار همکاری با رومیان را پذیرفت. همچنین پلوتارک به هنگام وصف جنگ آرتاباز، شاه ارمنستان، همراه با مارک آنتونی می‌گوید اسلحه و عادات ایشان شبیه پارتیان بوده است (همان، ج ۴، ص ۴۰۳ و

Strabo, *Geography of Strabo*, 7: 6.15, 7: 6.10

GanjaketsTs, *History of Armenians*, pp. 1- 20).

ارمنستان اعقاب ایرانیان حکومت می‌کردند.^۱

در طول دوره ساسانی ارتباط سیاسی ایران و ارمنستان همچنان مستحکم بود و در بسیاری موارد عزل و نصب شاهان ارمنستان با دخالت مستقیم شاهان ساسانی انجام می‌گرفت.^۲ از آن گذشته، در بسیاری موارد مرزبانان ایرانی به طور مستقیم بر ارمنستان حکمروایی می‌کردند.^۳ و حتی در پاره‌ای موارد اعضای خاندان سلطنتی این مهم را بر عهده داشتند.^۴

شدت تأثیر فرهنگ ایرانی را در ارمنستان می‌توان در وام‌واژه‌ها و اسامی کاملاً ایرانی آنان به خوبی مشاهده کرد، گستردگی کلمات روزمره ایرانی در زبان ارمنی این گمان را که زبان فارسی در میان طبقات مختلف مردم شیوع داشته، تقویت می‌کند.^۵ گذشته از اسامی پادشاهان ارمنی، که اغلب ایرانی بودند، بیشتر مردم نیز اسامی ایرانی داشتند.^۶ استعمال کلماتی همچون مرزبان^۷

۱. نمونه‌ای دیگر از تمایل ارمنیان نسبت به ایران را در دوره ساسانی پروکوپئوس در جریان جنگ میان ایران و روم، ذکر می‌کند که در آن حاکم ارمنی، که خود را از اعقاب اشک معرفی می‌نماید، از خسرو ایران طلب کمک می‌کند (پروکوپئوس، جنگ‌های ایران و روم، صص ۱۲۶-۱۲۷) در جنگ‌های ساسانیان با مسلمین نیز ارامنه همچنان از ایرانیان حمایت می‌کردند؛ در یکی از این جنگ‌ها چند تن از فرماندهان بزرگ ارمنی به همراه چهار هزار نفر حضور داشتند و بعضی از آنان کشته شدند (Sebeos, *History*, p. 127).

۲. به عنوان نمونه: Ganjakets' *History of Armenians*, pp. 13, 16

3. op.cit, pp. 9-28, Sebeos, *History*, p. 36

۴. به عنوان نمونه می‌توان به مرزبانی نرسه، که بعدها خود شاه ایران شد، اشاره کرد.

۵. کلماتی همچون سیاه (siaw)، اسب (asp)، دیو (dew)

۶. نام‌هایی از قبیل تیرداد، خسرو، شاهنشاه، وهرام (بهرام)، وهرامشاپو (بهرام شاپور)، ارشک، میتربدات (مهرداد) و... به کرات در میان اسامی حاکمان و فرماندهان ارمنستان آمده است، نمونه‌هایی از این موارد را پروکوپئوس ذکر کرده است (پروکوپئوس، جنگ‌های ایران و روم، صص ۸۶ و ۱۳۵ و

Ganjakets' *History of Armenians*, pp. 4, 5, 14, 16; Sebeos, *History*, p. 41

برای اطلاع مسوط در باب انواع کلمات ایرانی در زبان ارمنی ←

Chaumont, "Armenia and Iran", *Ency. Iranica*, v. 2, f. 4, pp. 459 - 465

و نیز: آبوازبان، وام‌واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی و آبوازبان، ریشه‌یابی نام‌های خاص ارمنی برگرفته از زبان‌های ایرانی).

7. Sebeos, *History*, pp. 22, 31-2, 111, 163; Ganjakets' *History of Armenians*, pp. 28-9

(marzpan)، پشتیبان^۱ (poshtipan)، تاجور^۲ (tagawor) و... به طور مکرر توسط مورخان ارمنی حاکی از مشابهت کلمات و اصطلاحات دیوانی و تشکیلاتی ایران و ارمنستان است.

هرچند تسلط رومیان بر منطقه به تضعیف دولت‌های ایرانی آسیای صغیر و کاهش نفوذ ایران در آن‌جا انجامید و تلاش‌های دولت اشکانی و ساسانی برای احیای مجدد قدرت سیاسی و نظامی ایران به رغم پیروزی‌های بزرگی نظیر نبرد حران در دوره اشکانی و شکست کراسوس^۳ و نیز شکست و اسارت والریانوس به دست شاپور ساسانی^۴ در آن منطقه با توفیق همراه نبود، فرهنگ ایرانی نه تنها همچنان نفوذ خویش را در برخی زمینه‌ها حفظ کرد، بلکه موفق گردید تا تأثیرات قابل ملاحظه‌ای نیز در امپراتوری روم بگذارد.^۵

اندیشه‌ها و ادیان ایرانی در آناتولی پیش از اسلام

در میان عناصر مختلف تأثیرگذار بر رواج فرهنگ ایرانی در منطقه، گذشته از عوامل اقتصادی، تشکیلات کشوری و لشکری آنچه بیشترین تأثیر را داشت، بی‌گمان مذاهب ایرانی بودند، شواهد موجود در آثار باستانی و منابع تاریخی به وضوح از گستردگی آیین‌های ایرانی در سراسر آناتولی حکایت دارند، اگرچه به دلیل وجود فرهنگ‌های دیگر، از جمله فرهنگ یونانی در منطقه، این آیین‌ها بعضاً شکلی متفاوت با آنچه در ایران متداول بود یافته بودند، اما این تغییرات تا آن اندازه نبود که شناسایی منشأ ایرانی آن‌ها را مشکل سازد. در رأس این آیین‌های ایرانی، آیین‌های مربوط به الهه آناهیتا قرار داشت که معابد او در سراسر

1. Sebeos, *History*, p. 15

2. op.cit, p. 19

۳. پلوتارک، حیات مردان نامی، ج ۳، ص ۶۹ و صص ۸۵-۸۹

۴. ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۴۲؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۶ و طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۲، صص ۳۴۰-۳۴۱

۵. برای اطلاع مبسوط در باب این تأثیرات در یونان و روم - کریستوفر و جمعی از نویسندگان، تاریخ تمدن غرب و مبانی آن در شرق؛ میراث ایران، جمعی از خاورشناسان (مؤلفان)، فصل سوم، صص ۸۳-۱۱۵ و تمدن ایرانی، جمعی از خاورشناسان (مؤلفان)، صص ۱۲۰-۱۴۲.

آناتولی پراکنده بود، آنهایتا را در آناتولی به آنائیتیس می شناختند و در پاره‌ای موارد او را با آرتیمیس و یا دیان یونانی منطبق کرده، آرتیمیس ایرانی و یا دیان ایرانی می نامیدند^۱، ورود این الهه ایرانی به آناتولی احتمالاً به زمان اردشیر دوم هخامنشی بازمی گردد^۲؛ معبد بزرگ او هر ساله مورد زیارت زائران از نقاط مختلف، و خصوصاً شاهان اشکانی ارمنستان، قرار می گرفت^۳، شاهان ارمنستان می بایست در معبد او تاجگذاری کنند^۴. معبد دیگر او در زلا نیز به عنوان یک پرستشگاه مقدس مورد احترام مردم و پادشاهان بود و بنا بر نقل استرابون تمامی سکنه پونتوس به آن سوگند یاد می کردند؛ معبد، تعداد زیادی خدمه داشت و شاهان این شهر بر آن به عنوان یک مکان مقدس خدایان ایرانی حکومت می کردند^۵. در هیپایا^۶ جشن های بزرگی برای او به نام جشن های آرتیمیسی برگزار می شد^۷.

سنت های قدیم مربوط به آنهایتا در طول دوره روم نیز باقی ماند و برخی از این آیین ها از این طریق وارد امپراتوری روم گردید^۸.

۱. پلوتارک از یکی از موقوفات این الهه، Dian Persica و گاوهایی که برای قربانی در معبد او اختصاص داده شده بود، یاد می کند (پلوتارک، حیات مردان نامی، ج ۲، ص ۵۸۸) و نیز Pausanias، سیاح یونانی، وجود مجسمه ای برنزی از Persian Artemis را که توسط لیدیایی ها وقف شده بود، گزارش می کند (Pausanias, *Description of Greece*, 6.6:7).
و نیز استرابون از معبد آرتیمیس ایرانی، که کاهنه آن با پاهای برهنه بر آتش راه می رفتند، سخن می گوید (Strabo, *Geography of Strabo*, 12:2.7).

پروکوپئوس نیز از معابد متعدد این الهه در کاپادوکیه، پونتوس و کوماجنه، گزارش می دهد (پروکوپئوس، جنگ های ایران و روم، صص ۸۴ - ۸۵).

۲. فره وشی، ایرانویج، ص ۱۷۳؛ که به اعتقاد او این امر برای برقراری اتحاد میان نقاط مختلف امپراتوری بوده است و نیز کریستن سن، مزدآپرستی در ایران قدیم، صص ۶۹ - ۷۰؛ به نقل از ویسوففر، ایران باستان از ۵۵۰ تا ۶۵۰ م، ص ۴۸.

3. Chaumont, "Anahid", *Ency. Iranica*, vol. I, f. 9, p. 1007

۴. فره وشی، ایرانویج، ص ۱۷۵

5. Strabo, *Geography of Strabo*, 12: 3.37

6. Hypaepa

7. Weiskope, "Asia minor", *Ency. Iranica*, vol. 2, f. 7, p. 762

۸. برای اطلاع بیشتر در مورد این الهه و سنت های مربوط به آن و نیز تأثیر آن در امپراتوری روم ← Chaumont, "Anahid", *Ency. Iranica*, pp. 1003-1011; Cumont, "Anahita",

آیین مهر و پرستش میترا از دیگر اندیشه‌های ایرانی است که رد پای آن از چهارده قرن پیش از میلاد در آناتولی به چشم می‌خورد؛ کهن‌ترین سندی که نام این خدای آریایی بر آن ثبت است، الواح گلینی است که در بغاز کوی - نزدیکی آنکارا - یافت شده است.^۱

شواهد بسیاری حاکی از آن است که در نیمه دوم هزاره اول پیش از میلاد، میتراپیسم در مناطق وسیعی از آسیای صغیر، تا بابل و ارمنستان انتشار داشته است.^۲ کثرت نام میتريدات (مهرداد) در میان پادشاهان پونتوس، کاپادوکیه، و کوماجنه نشان از گستردگی و میزان اعتقاد اهالی نسبت به این خدای باستان ایرانیان دارد.^۳ در کتیبه‌های میتريدات و آنتیوخوس اول، میترا با هلیوس، آپولون و هرمس منطبق گردیده است.^۴

جشن مهرگان بزرگ‌ترین جشنی بود که هر ساله به افتخار مهر برگزار می‌شد و در این روز بود که ساتراپ ارمنستان برای شاه بزرگ ایران بیست‌هزار کره اسب به عنوان خراج سالیانه می‌فرستاد.^۵ در ارمنستان معبد بتان را mehean مقبَس از Mihr / Mithra می‌نامیدند؛ معابد مهر تا ظهور مسیحیت نیز همچنان در مناطقی از ارمنستان یافت می‌شد.^۶

→

Encyclopedia of Religion and Ethics, v. 1, pp. 414-15

و کومون، ادیان شرقی در امپراتوری روم، صص ۱۳۴-۱۳۵.

۱. پوردوود، آناهیتا، پنجاه گفتار از پوردوود، ص ۹۲؛ کریستن سن، مزداهرستی در ایران قدیم، ص ۳۸ و نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ص ۳۳۱

2. Stuart Jones, "Mithraism", *Ency. of Religion and Ethics*, v. 8, pp. 754 - 756

3. Strabo, *Geography of Strabo*, 13: 1.66, 12: 3. 40, 41, ...

۴. برای اطلاعات بیشتر ←

Gonli, "Mithraism", *Encyclopedia of Religion*, v. 9, p. 580

گیرشمن، هنر ایرانی در دوره پارتی و ساسانی، ص ۵۶، که تصاویر واضحی از تندیس میترا با کلاه بلند اشکانی را آورده است؛ نیز همان، ص ۲، تصویر پرستشگاه مهر در کاپونه؛ فرای، «میترا (مهر)»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره ۱۳، ص ۱۳.

5. Strabo, *Geography of Starbo*, 11: 14. 9

6. Chaumont, "Armenia and Iran", *Ency. Iranica*, v. 2, f. 4, p. 434

از حدود قرن اول میلادی آیین مهر از طریق آسیای صغیر در امپراتوری روم نفوذی قابل توجه یافت، به گفته پلوتارک نخستین بار این آیین توسط دزدان دریایی کیلیکیه مشاهده و از آن جا به روم راه یافته است.^۱ اگرچه با فشارها و سخت گیری های امپراتوری روم، به ویژه پس از رسمیت یافتن مسیحیت، مذهب مهر در شکل آشکار آن تقریباً از میان رفت، اما تأثیرات آن خصوصاً در مذاهب مسیحی همچنان موضوع بحث محققان است.^۲

اشاره به حضور مغان و مجوسان در آسیای صغیر در منابع تاریخی و باستانی حکایت از وجود مزداپرستی در این منطقه و حتی بخش های یونانی نشین آن دارد، پائوزانیاس، که در حدود سال ۱۵۰ م از آسیای صغیر دیدن کرده، از لیدیایی هایی خبر می دهد که ایرانی نامیده می شدند و در هیپاپا و هیروکائیسریا^۳ پرستشگاه هایی داشتند. شرحی که او از نحوه اجرای مراسم در این معابد می دهد بسیار شباهت به انجام مراسم مذهبی توسط مغان دارد.^۴ در همین گزارش او از وجود نوشته های مذهبی به زبانی که درک آن برای یونانیان میسر نیست و مغان سرودهای خود را از روی آن می خوانده اند، یاد می کند.^۵

۱. پلوتارک، حیات مردان نامی، ج ۳، صص ۲۴۹ - ۲۵۰

۲. در باب چگونگی این آیین و پیشرفت آن در امپراتوری روم و نیز آیین مسیحیت بهترین تحقیقات را فرانتس کومون انجام داده است (برای اطلاع مبسوط در این زمینه ← کومون، آیین پررمز و راز میترایی؛ کومون، ادیان شرقی در امپراتوری روم، صص ۷۲-۷۷، ۱۳۰-۱۴۶ و ۲۳۶ و تمدن ایرانی، جمعی از خاورشناسان (مؤلفان)، صص ۱۴۷-۱۶۱؛ که به طور مشروح به مناطق تحت تأثیر آیین مهر و ویژگی های این آیین و چگونگی پیشرفت آن در امپراتوری روم تا حد پذیرش آن توسط برخی از امپراتوران روم پرداخته است؛ پورداوود، ادبیات مزدیستا، صص ۴۰۷-۴۲۰؛ آسموسن، «آیین میتر»، کلک، شماره ۴۴-۴۵، آذر و دی ۱۳۷۲؛ ورمزان، آیین میتر و ایلیف، ایران و دنیای قدیم مندرج در میراث ایران، جمعی از خاورشناسان (مؤلفان)، ص ۷۴).

3. Hierocaesarea

4. Pausanias, *Description of Greece*, 5: 27

5. op.cit

برای اطلاع مبسوط در مورد این مغان و اندیشه های ایشان و تأثیر آنان در غرب ← بویس و فرانتز، تاریخ کیش زرتشت پس از اسکندر گجسته، صص ۲۵۷-۶۳۵ و مقاله ضمیمه همین اثر به قلم راجر بک که در مورد آثار مجهول منسوب به زرتشت در دنیای یونانی و رومی مطالب قابل توجهی دارد؛ و بویس، هخامنشیان، ج ۲، صص ۲۲۳-۲۴۳؛ معیری، مغان در تاریخ باستان و

بنابر این گزارش می‌توان نتیجه گرفت که مغان ایرانی حداقل تا نیمه اول قرن دوم مسیحی همچنان در آناتولی حضور داشته‌اند.

در دوره ساسانی تلاش‌هایی برای گسترش آیین مزدا در نقاط مختلف امپراتوری، از جمله آسیای صغیر، صورت گرفت. موبد کرتیر در کتیبه‌ای که از او بر جای مانده به این که در کاپادوکیه، ارمنستان و... آتش مقدس را بر پا داشته اشاره می‌کند؛ در این متن او به صراحت از به نظم درآوردن مغان آن سامان سخن می‌گوید که خود بیانگر حضور ایشان در آن منطقه است.^۱

نظیر چنین اقدامی سال‌ها بعد در زمان یزدگرد ساسانی در ارمنستان انجام شد، اما ارمنیان، که به مذهب مسیحی خود سخت پایبند بودند، از پذیرش آن سر باز زده، مغانی را که به این منظور بدان‌جا آمده بودند کشتند؛^۲ چنین اقداماتی صرف‌نظر از میزان توفیق آن در هر حال زمینه‌های آشنایی و نفوذ عقاید ایرانی را در این مناطق فراهم می‌آورد.

از میان آیین‌های متأخرتر ایرانی، آیین مانی توانست در آسیای صغیر راه یافته و از آن طریق به دنیای غرب وارد گردد؛ گروه‌هایی از مانویان، که به دنبال

کومون، ادیان شرقی در امپراتوری روم، ص ۱۳۰ که معتقد است جوامع زرتشتی نه تنها در شرق آسیای صغیر بلکه در گالاتیه، فریجیه و لیدیه نیز وجود داشته است؛ تمدن ایرانی، جمعی از خاورشناسان (مؤلفان)، صص ۱۲۷-۱۲۰ که بحث قابل توجهی در مورد تأثیراندیشه‌های مذهبی ایرانی در فلاسفه یونان دارد؛ و هامبلی، تاریخ هنر ایران، ص ۵۶ که نقش برجسته‌های داسکیلیوم را تصویر مغان برسم به دست، در حال اجرای مراسم می‌داند. علاوه بر این‌ها Nikolai Marr در اکتشافات باستان‌شناسی خود موفق به کشف بقایای یک آتشکده در آنی شد که تاریخ آن به حدود قرن اول تا چهارم میلادی برمی‌گردد.

۱. تمدن ایرانی، جمعی از خاورشناسان (مؤلفان)، ص ۱۸۶؛ لوکونین، تمدن ایران ساسانی، صص ۱۴۱-۱۴۲. گزارشی نیز از یک مورخ ارمنی در دست است که بر طبق آن شاپور ساسانی ارمنیان را وادار به پذیرش آیین مزدا کرد. گروهی از بزرگان ارمنی زرتشتی شده و کلیساها را خراب کردند (Pawstos, *History of Armenia*, p. 199).

2. Ganjakets'Is, *History of Armenians*, p. 30

نکته قابل توجه در گزارش کیراکوس آن است که وی می‌گوید: «سپاهیان شاه ایران می‌خواستند مسیحیان را به دین مزدایی بازگردانند». شاید از این عبارت بتوان نتیجه گرفت که پیش از مسیحیت، آیین مزدا در آن سامان رواج داشته است.

فشار شاهان ساسانی به آسیای صغیر وارد شده بودند، در طی قرون متوالی به رغم سخت‌گیری‌های کلیسا و امپراتوری روم توانستند ضمن حفظ موجودیت خود، هواداران بی‌شماری برای این آیین نوخاسته ایرانی بیابند؛ گستردگی حضور ایشان را می‌توان از عکس‌العمل‌های سخت و خشونت‌بار دولت روم علیه آن‌ها و نیز از تدابیر کلیسا برای مقابله با ایشان و حجم گسترده ردیاتی، که توسط ارباب کلیسا در باب اعتقادات ایشان نوشته شد، دریافت.^۱

روابط ایران و آناتولی از ظهور اسلام تا شکل‌گیری دولت سلجوقیان

روم

سقوط سلسله ساسانی به سلطه سیاسی ایران در بسیاری از مناطق تحت نفوذ آن، از جمله آناتولی خاتمه داد، اما وجود برخی قرائین و شواهد تاریخی حکایت از ادامه حضور ایرانیان و فرهنگ ایرانی در آن سامان دارد. هر چند از میزان و چگونگی حضور این ایرانیان اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما شاید با توجه به آنچه در باب گستردگی حضور ایرانیان در آناتولی، پیش از ظهور اسلام در ایران گفته شد و با توجه به شواهد موجود تاریخی مربوط به دوره اسلامی، بتوان تصویری از استمرار این حضور به دست آورد.

یکی از بارزترین نشانه‌هایی که به طور مستقیم بر ادامه سکونت ایرانیان در منطقه دلالت می‌کند، استفاده امپراتوران روم از ایشان در سپاه است؛ در منابع بیزانسی و نیز برخی منابع اسلامی به وضوح به حضور ایرانیان در سپاه روم اشاره گردیده است^۲؛ این‌که انگیزه این گروه از شرکت در جنگ‌های میان اعراب

۱. برای اطلاع از فهرست این کتاب‌ها ←

Arendzen, "Manichaeism", *The Catholic Encyclopedia*, Volume 9.

2. Vryonis, *the Decline of Medieval Hellenism in Asia Minor and the Process of Islamization from the Eleventh through the fifteenth century*, p. 4

و نیز اشاره مورخان مسلمان به حضور تعداد قابل توجهی از ایرانیان در سپاه امپراتور تئوفیل در جنگ با معتصم عباسی (طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۹، ص ۲۹ و ج ۱، ص ۳۹۹). که از حضور شخصی به نام رستم و یارانش، که در جریان حملات مسلمانان در جبهه روم و علیه

و روم چه بوده و آیا آنان در پی بیرون راندن اشغالگران کشورشان بوده‌اند یا صرفاً سپاهیان مزدوری بوده‌اند که برای امرار معاش به خدمت امپراتور روم درآمده بودند، چندان روشن نیست، اما در هر حال حضور ایشان می‌تواند نمایانگر وجود ایرانیان ساکن در آناتولی باشد.^۱

علاوه بر سپاه، در دربار امپراتوران روم نیز نشانه‌هایی از حضور ایرانیان به چشم می‌خورد، ابن رسته از حضور بیش از پنج‌هزار نفر خواجه متوسط‌القامه ملبس به لباس خراسانیان، در مراسم رفتن امپراتور روم به کلیسای بزرگ قسطنطنیه خبر می‌دهد^۲؛ این خبر حتی اگر بر ایرانی بودن این افراد دلالت نداشته باشد، بدون تردید نشان‌دهنده شناخته شده بودن این بخش از فرهنگ ایرانی در دربار قسطنطنیه است.

در میان اخبار و گزارش‌های اقتصادی نیز می‌توان رد پاهایی از حضور ایرانیان یافت؛ بهترین گزارش را در این زمینه ناصر خسرو به دست می‌دهد؛ او که در قرن پنجم ق از مناطقی از آسیای صغیر دیدن کرده است، بازارهایی را که پارسیان در آذر ماه در ارزن برپا می‌کرده‌اند، وصف می‌کند^۳؛ علاوه بر آن تجار ایرانی همچون روزگاران گذشته به تجارت با آناتولی ادامه داده^۴ و به این ترتیب ارتباط میان این دو سرزمین را حفظ می‌کردند.

ادامه اسامی، القاب و اصطلاحات ایرانی در منطقه نیز حکایت از استمرار تأثیر فرهنگ ایرانی دارد. بسیاری از حکمرانان محلی، بزرگان و سرکردگان دینی

→

مسلمانان می‌جنگید، خبر می‌دهد (ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك والامم، ج ۱۱، ص ۷۸ و ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۵۵). همچنین مؤلف زبدة التواریخ، سپاهیان امپراتور روم، رومانوس دیوجانوس را در جریان جنگ ملازگرد مرکب از رومیان، ارمنیان، فارسیان و... گزارش می‌کند (حسینی، زبدة التواریخ یا اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی، ص ۸۱).

۱. گذشته از حضور ایرانیان در سپاه روم، اخباری نیز دال بر همکاری ایرانیان ساکن آناتولی با مسلمین در منابع به چشم می‌خورد (طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۹، ص ۳۱).

۲. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۱۴۴

۳. قبادیانی مروزی، سفرنامه، ص ۹

4. Vryonis, *The Decline of Medieval Hellenism in Asia Minor and the Process of Islamization from the Eleventh through the fifteenth century*, p. 17

ارمنستان در دوره اسلامی همچنان اسامی ایرانی داشتند.^۱
اصطلاحاتی نظیر مرزبان، شاهنشاه، شاه و... همچنان متداول بود.^۲
همچنین شواهدی دال بر استمرار استعمال زبان فارسی در برخی مناطق وجود دارد.^۳ مورخان ارمنی و بیزانسی بعضی اسامی و اصطلاحاتی را که به هنگام حملات مسلمانان برای نخستین بار با آن مواجه می شدند، فارسی می دانستند و در پاره‌ای موارد تلفظ کلمات را به فارسی ذکر می کردند.^۴

گزارش‌های متعددی از ادامه حضور ادیان و اندیشه‌های ایرانی در منابع مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان و برخی منابع ارمنی و بیزانسی آمده است؛ بلاذری در فتوح البلدان متن صلح‌نامه حبيب بن مسلمة الفهری با اهالی قالیقلا و دبیل را ذکر کرده که در آن به حضور مجوسان اشاره شده است.^۵ ابن خردادبه و مقدسی از میزان خراج و جزیه زرتشتیان روم خبر می دهند،^۶ مسعودی و شهرستانی از وجود آشکده‌هایی، که از زمان ساسانیان در نزدیکی قسطنطنیه

۱. نام‌هایی نظیر بهرام، خسرو، شاهنشاه، پهلوان، آرزو و نظایر آن:

GanjaketsTs, *History of Armenians*, pp. 77, 80, 118, 126, 131, 149, 178

مورخان مسلمان نیز برخی از این اسامی را ضبط کرده‌اند، به عنوان نمونه: کوشان، ماهان، منوچهر، بازمار یا مازیار و... (ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۴۹۶؛ همان، ج ۴، صص ۵۲۹-۵۳۴؛ همان، ج ۶، ص ۴۳۱ و حمیری، *الروض المعطار فی خبر الاقطار*، صص ۹۹۰-۹۹۱).

2. GanjsketsTs, *History of Armenians*, pp. 80-131.

نکته بسیار جالب استفاده از کلمه shah در متن یکی از مصوبات مجمع آبا کلیسا است:

Percival, ed., *The seven Ecumeical Councils of the Undivided church*, vol. 14, p.

164

و نمونه این اسامی در منابع اسلامی: ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، صص ۳۱۲-۳۱۳.

۳. ابن حوقل النصبی، *صورة الارض*، ص ۲۹۹ و ناصر خسرو، *سفرنامه*، ص ۸؛ «در اخلاط به سه زبان سخن گویند: تازی، پارسی و ارمنی...».

4. Comnena, *The Alexiad*, p. 161; LastivercTs, *History*, p. 110

۵. البلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۱۲۳

۶. ابن خردادبه، *مسالك و ممالك*، ص ۹۲ و مقدسی (یا ابو زید احمد بن سهل بلخی)، *البداء و التاریخ*، ج ۲، ص ۱۹. در مورد نگارنده کتاب البداء و التاریخ اختلاف نظر وجود دارد. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، که متن کتاب را به فارسی ترجمه کرده‌اند، آن را متعلق به مطهر بن طاهر مقدسی می‌دانند، اما گردآورنده متن مورد استفاده این نوشتار آن را منسوب به ابو زید بلخی می‌داند؛ به همین جهت کتاب به شکل حاضر معرفی گردیده است.

تأسیس و تا زمان مهدی عباسی همچنان پابرجا بوده، یاد می‌کنند.^۱ بنابراین شواهد، به رغم گسترش مسیحیت در شبه جزیره و حمایت همه‌جانبه امپراتوری روم از آن، زرتشتیان حتی تا اواسط قرن چهارم ق، همچنان به حیات خود در منطقه ادامه داده‌اند.

از پیروان آیین مانی اطلاعات بیشتری در دست است. گروه‌هایی از مانویان که به دنبال فشار شاهان ساسانی به آسیای صغیر وارد شده بودند، در طی قرون متوالی به رغم سخت‌گیری‌های کلیسا و امپراتوری روم توانستند ضمن حفظ موجودیت خود، هواداران بی‌شماری برای این آیین نوخاسته ایرانی بیابند. گستردگی حضور ایشان را می‌توان از عکس‌العمل‌های سخت و خشونت‌بار دولت روم علیه آن‌ها و نیز از تدابیر کلیسا برای مقابله با ایشان و حجم گسترده ردیاتی که توسط ارباب کلیسا در باب اعتقادات ایشان نوشته شد، دریافت^۲، اما به رغم تمامی ناملايمات، مانویان به حیات خود در قلمرو امپراتوری روم ادامه دادند؛ آنا کومنا از قیام‌های متعدد ایشان در حدود قرن دوازدهم میلادی خبر

۱. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۱۳۹؛ شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۸۲؛ قزوینی نیز در آثار البلاد به نقل از صاحب تحفة الغرائب از آتشکده‌ای در ارمنستان و مراسم خاص مربوط به آن سخن می‌گوید (قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۵۷۳).
۲. برای اطلاع از فهرست این کتاب‌ها ←

Arendzen, "manichaeism", *The Catholic Encyclopedia*, Volume 9

در منابع اسلامی نیز به تدابیر کلیسا برای مقابله با حضور مانویان اشاره شده است، مسعودی در التنبیه والاشراف از تصمیم به طریق اسکندریه در باب اجازه خوردن گوشت به اسقف‌ها و رهبانان برای مقابله با مانویان، که خوردن گوشت را کاملاً حرام می‌دانستند، خبر می‌دهد، البته پاتریارک‌های رومیه و انطاکیه به خوردن ماهی، که مانویان آن را هم جز برای گروه سماعین حرام می‌دانستند، پسنده کردند (مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۱۴۷ و مقریزی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۴، ص ۴۰۱). این تصمیم را بخشی از مصوبات مجمع دوم نصاری می‌دانند، هر چند در متن مصوبه مجمع دوم نصاری ذکری از این تصمیم به چشم نمی‌خورد. شاید مقریزی مصوبه مجمع محلی Gangra در قرن چهارم م، که در آن سرزنش کردن مؤمنان مسیحی برای خوردن گوشت ممنوع اعلام شده، را مورد نظر داشته است (برای متن این مصوبات ←

می دهد^۱؛ بنا بر گزارش او، مانویت حتی در دربار امپراتور آلكسیوس هم نفوذ کرده بود^۲، آلكسیوس این شورش ها را سرکوب و مانویان را تبعید کرد. اما این تبعید نه تنها به از میان رفتن آن ها نینجامید، بلکه منطقه فیلیپوپولیس را، که محل تبعید ایشان بود، به پایگاهی برای گسترش دعوت و نیز مرکزی برای تجمع ناراضیان حکومت تبدیل کرد.^۳

آیین مانی همچنین در پیدایش و انتشار برخی فرقه مسیحی در آسیای صغیر تأثیری بسزا داشت؛ در رأس این گروه ها دو فرقه پائولیزین ها و بوگومیل ها بودند که هر دو پس از شکل گیری در اروپا منتشر گردیدند؛ بنا بر گزارش آنا کومنا پائولیزین ها شاخه ای از مانوی ها بودند که افکار مرتدانه مانی را با تغییراتی چند منتشر می ساختند^۴، در منابع اسلامی نیز به این فرقه تحت عنوان بیالقه یا پیروان پولس سمیاسطی، که در روم به سر می بردند، اشاره شده است.^۵ وجود تشابهات فراوان میان اعتقادات این گروه و مانوی ها، سبب گردیده تا در تحقیقات اخیر محققان آنان را مانویان جدید بنامند.

بوگومیل ها نیز از فرقه ترکیبی میان مانویت و مسیحیت بودند.^۶ نفوذ آنان در آناتولی به حدی بود که امپراتور آلكسیوس ناچار به مقابله با آنان و سوزاندن رهبر ایشان شد. همچنین به فرمان او کتابی به نام *Dogmatic panoply* در رد اعتقادات این گروه تألیف گردید.^۷

1. Comnena, *The Alexiad*, pp. 140, 143, 164

باید توجه داشت که آنا کومنا در بسیاری موارد مانویان و پائولیزین ها را مرادف هم ذکر می کند و این به دلیل آن است که به اعتقاد او پائولیزین ها از اعقاب مانویان بوده اند.

2. op.cit, p. 143

3. op.cit, pp. 384-5

4. op.cit, pp. 384-5

۵. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۱۵۱ که مذهب آنان را چیزی مابین مذهب نصاری، مجوس و ثنویان و طرفدار عبادت اقسام نور می داند (همو، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۴، ص ۲۶). بنا بر گزارش او این بیلقانی ها در زمان او در سال ۳۳۲ ق در همه بلاد روم وارد گردیده بودند (مقریزی، المواقظ والاعتبار بذكر الخطط و الآثار، ج ۴، ص ۳۹۸).

۶. برای اطلاع بیشتر در مورد این گروه و عقاید و سرنوشتشان - نفیسی، سرچشمه های تصوف در ایران، صص ۹۴-۹۹.

7. Comnena, *The Alexiad*, p. 415

نقش ایرانیان در فتوح مسلمین در آناتولی

مسلمانان از همان نخستین سال‌های فتوح، تلاش برای ورود به آسیای صغیر را آغاز کردند. نخستین حملات ایشان از حدود سال هفده ق و با تصرف موقت شهرهای ملطیه و سمیساط توسط عیاض بن غنم آغاز شد.^۱ از این تاریخ به بعد بدون وقفه تلاش‌هایی برای فتح این نواحی صورت می‌گرفت. اما نتیجه این تلاش‌ها به رغم آن‌که مسلمانان گاه حتی موفق به نفوذ به داخل آناتولی و محاصره قسطنطنیه هم شدند^۲، چیزی جز تصرف برخی شهرها نظیر ملطیه، قالیقلا، اخلاط، سمیساط و... نبود.^۳

آنچه در این فتوح و پس از آن در جنگ‌های میان اعراب و روم برای این اثر حائز اهمیت است، چگونگی و نحوه مشارکت ایرانیان در آن‌هاست؛ آنچه به طور مشخص از منابع مستفاد می‌گردد، حضور تعداد قابل توجه ایرانیان و به‌ویژه خراسانیان است در این فتوح. این حضور خاصه از دوره عباسیان رو به فزونی می‌گذارد^۴؛ این امر البته با توجه به غلبه عنصر ایرانی به‌ویژه در

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۲۸۶ و ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۱۵۷.
 ۲. به عنوان نمونه: همان، ج ۲، ص ۴۵۸؛ محاصره قسطنطنیه را در سال ۴۳ ق توسط بسربین ارطاه گزارش می‌کند (ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، ج ۷، ص ۲۶) که از محاصره شهر در سال ۹۸ ق در زمان سلیمان بن عبدالملک خبر می‌دهد (و نیز: ابن عبری، تاریخ الزمان، ص ۱۵۵).

۳. این شهرها مرتب میان امپراتوری روم و اعراب دست به دست می‌شد؛ با قدرت یافتن مسلمین به تدریج ثبات بیشتری در این مناطق برقرار شد و مسلمانان به نواحی داخلی آناتولی هم نفوذ کردند؛ اخباری در دست است که حتی پیش از جنگ ملازگرد مسلمانان در برخی شهرها مسجد داشته و به مراسم خویش آزادانه عمل می‌کرده‌اند؛ مقریزی در خطط از اقامه نماز در جامع قسطنطنیه به درخواست طغرل سلجوقی در سال ۴۴۷ ق خبر می‌دهد (مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، ج ۲، ص ۱۵۸). و ابن تغری بردی یکی از شرایط صلح عزیز فاطمی با روم را اجازه اقامه نماز جمعه در جامع قسطنطنیه و خطبه به نام او ذکر می‌کند (ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۴، ص ۱۵۵).

۴. به عنوان نمونه: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۶۳. حضور هزاران خراسانی در سپاه اعزامی منصور عباسی به ملطیه را گزارش می‌کند و در جای دیگر از اعزام زهیری از اهالی خراسان برای سرکوبی قیام مسافربین قصاب سخن می‌گوید (همان، صص ۲۶۵ و ۲۹۴ و طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۸)؛ از حضور سپاهیان خراسان در لشکر خلیفه‌المهدی در سال ۱۵۹ ق خبر می‌دهد. آنان تا آنقره (آنکارا) نیز پیش رفتند، همچنین در لشکرکشی بزرگ معتمصم به عموریه نیز تعدادی از فرماندهان ایرانی حضور داشتند (همان، ج ۹، صص ۲۹-۳۰ و ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، ج ۱۱، ص ۸۳).

دوره اول حکومت عباسی چندان دور از ذهن نیست. اما نکته جالب در این خصوص استفاده گسترده از ایرانیان در دوره‌های بعد و حتی در زمان سلجوقیان بزرگ است.^۱ توجه به این واقعیت که در بیشتر منابع ارمنی و بیزانسی حملاتی که توسط مسلمین - از نخستین فتوح تا نبرد ملازگرد - به آناتولی صورت می‌گرفت را تحت عنوان حملات ایرانیان ضبط کرده‌اند^۲ و در موارد متعدد سلاطین و امرای سلجوقی را ایرانی نامیده‌اند^۳، شاید بهترین گواه بر حضور قابل توجه عنصر ایرانی در این لشکرکشی‌ها باشد. باید توجه داشت که بیزانسیان و ارمنیان با ترک‌ها، اعراب و مسلمانان به خوبی آشنایی داشتند و آنان را به ترتیب ترک^۴ تاجیک^۵ (در پاره‌ای موارد عرب)^۶ اسماعیلی^۷ و یا

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۶۱. از حضور سردار ایرانی عباسیان عبدالله بن طاهر در نبردهای این مناطق و فتح کماخ به دست او خبر می‌دهد (ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۲۲۹ و حسینی، زبدة التواریخ، ص ۷۴). آلپ ارسلان شخصی به نام محمد بن منصور نسوی را به فرماندهی آنی منصوب کرد؛ همچنین در مورد عنایت خاص سلجوقیان به اهالی خراسان - همان، صص ۱۰۹ و ۱۱۵.

2. LastivereT's, *History*, pp. 9, 68, 109, 122, 137, 139, 163, 166-8, 172, 179; Psellus, *Chronographia*, pp. 240, 268-9, 272, 278, 289; Comnena, *the Alexiad*, p. 7 عبارت آناکومنا در صفحه ۱۵۹ اثرش به‌ویژه نمایانگر آشنایی با هر دو عنصر ایرانی و ترک است: «... نیروهای روم احساس کردند یارای ایستادگی در برابر یورش ایرانیانی که قرار بود از اعماق امپراتوری ترک بیایند را ندارند».

3. Psellus, *Chronographia*, p. 152; *The Kisng of Persian and Kurds*, p. 240; *The Sultan of Parthia*, Lastiverc, *History*, p. 163, 172; Comnena, *The Alexiad*, p. 153, "The Sultan of Persia".

۴. آشنایی با ترکان در امپراتوری بیزانس سابقه‌ای طولانی داشت، گروه‌هایی از ایشان در سپاه روم خدمت می‌کردند (Comnena, *The Alexiad*, pp. 14, 16, 17) و ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، ج ۱۶، ص ۱۲۴ که از حضور پانزده هزار نفر از غزان آن سوی قسطنطنیه در سپاه روم به هنگام نبرد ملازگرد خبر می‌دهد، آناکومنا در موارد متعدد از کلمه ترک استفاده می‌کند.

op.cit, pp. 13, 14, 16, 17-18; GanjaketsT's, *History of Armenians*, p. 119

5. Sebeos, *History*, p. 122; GanjaketsT's, *History of Armenians*, pp. 64, 119; LastivereT's, *History*, pp. 33, 109

6. Sebeos, *History*, pp. 124, 172

7. op.cit, pp. 122 (sons of Ishmael) 123 (people of Ishmael), 126, 130, 132, 159, 171 (Ishmaelite); GanjaketsT's, *History of Armenians*, p. 58 (Ishmaelite)

هاجری^۱ می‌نامیدند، بنابراین شبهه اختلاط میان اعراب و ایرانی‌ها و یا ترک‌ها و ایرانی‌ها توسط این مورخان تقریباً مرتفع است، چنین به نظر می‌رسد که آن‌ها پس از قرن‌ها درگیری مستقیم با ایرانیان، هویت مستقلی برای این مهاجمان نخواستند. شاید در خاطره تاریخی آنان این جنگ‌ها چیزی جز ادامه جنگ‌های ایرانیان باستان با یونانیان و رومیان نبوده است.

احتمال دارد ایرانیانی که در این فتوح شرکت داشتند به سکونت در آن مناطق ادامه داده باشند. اخبار مختلفی از پادگان‌ها و شهرهایی که توسط ایشان در این نواحی ساخته شد، در دست است. یاقوت حموی در معجم البلدان از بنای اذنه یا اذنه در سال ۱۴۱ یا ۱۴۲ ق و استقرار سپاهیان خراسان در آن‌جا خبر می‌دهد.^۲ طبری ساخت مصیصه را به شخصی به نام جبرئیل بن یحیی خراسانی منسوب می‌دارد^۳ و بلاذری معتقد است ملطیه و مسجد آن در جریان لشکرکشی منصور عباسی، که در آن هزاران نفر از خراسانیان نیز حضور داشتند، ساخته شده است.^۴ گذشته از حضور این ایرانیان غازی در فتوح، اخباری دال بر گریختن ناراضیان ایرانی دولت عباسی به آناتولی و حمایت حاکمان روم از ایشان در منابع به چشم می‌خورد، بنا بر گزارش مسعودی، در جنگ میان معتصم عباسی و تنوفیلوس هزاران تن از سرخ‌جامگان و خرمدان، که همراه تنوفیلوس بودند، از او محافظت می‌کردند.^۵ تصور آن‌که تمامی این تعداد هواداران بابک همه از ایران به روم رفته باشند، قدری مشکل است و این احتمال وجود دارد که تعدادی از این گروه، از ایرانیان ساکن آناتولی بوده باشند.

1. Sebeos, *History*, pp. 150, 170, Ganjakets'Ts, *History of Armenians*, p. 64 (Hagarenes)

۲. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۳۳؛ یاقوت در ادامه خبر طبق روایتی دیگر ساخت این شهر را در سال ۱۹۳ ق توسط ابوسلیم فرج خادم ذکر می‌کند که او مردانی از اهل خراسان را در آن اسکان داد. ۳. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۷، ص ۲۵۶

۴. بلاذری، فوج البلدان، ص ۲۶۳؛ منظور بلاذری بازسازی شهر است؛ ملطیه در جریان درگیری‌های مسلمانان و روم بارها به دست طرفین ویران و مجدداً بازسازی شد.

۵. مسعودی، التنبیه والاشراف، صص ۱۶۹-۱۷۰ و ۳۵۴-۳۵۵؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۰۳؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۹، صص ۲۴-۲۷ و ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۵، ص ۲۲۹

با توجه به آنچه گذشت، چنین به نظر می‌رسد که علاوه بر ادامه حضور ایرانیان در آناتولی از پیش از اسلام، گروه‌هایی از ایرانیان نیز در کسوت سپاهیان مسلمان به آناتولی رهسپار گشته و در آنجا استقرار یافتند. با روی کار آمدن سلجوقیان در ایران و پیروزی‌های آنان در مناطق غربی ایران و قلمرو امپراتوری روم شرقی دامنه این ارتباطات گسترش یافته و فرصت مناسبی برای احیای مجدد فرهنگ ایرانی در آن دیار پیش آمد.

ورود ترکان به آناتولی و شکل‌گیری دولت سلجوقی روم

نبرد ملازگرد (۴۶۳ ق/۱۰۷۱ م) با همه اهمیتش در تاریخ روابط امپراتوری روم شرقی و ترکان، نخستین رویارویی رومیان با ترکان نبود؛ از سالیانی دور ترکان مهاجر در چهره سپاهیان مهاجم و یا مزدور به آسیای صغیر و به دربار امپراتوران روم شرقی راه یافته بودند^۱؛ مهاجرت گسترده ترکان از آسیای مرکزی و استقرار آنها در مجاورت مرزهای ایران و سپس پذیرش اسلام توسط ایشان زمینه‌های مساعدتری برای نفوذ ترکان به سرزمین آناتولی را فراهم آورد.^۲ سپهسالاران

۱. برای شرح آشنایی بیزانسیان با ترکان علاوه بر منابعی که در بخش پیشین به آنها اشاره شد ←

Koprulu, *Anadolu'da Islamiyet*, s. 44; op.cit, *Türk Edebiyatı'nı da İlk Mutasavvıflar*, s. 206-207

و ابن رسته، *الاعلاق النفیسه*، ص ۱۴۴ که از حضور ده‌هزار غلام ترک و خزر در مراسم کلیسا رفتن امپراتور روم خبر می‌دهد.

۲. برای چگونگی اسلام آوردن ترکان ← بارتولد، *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، صص ۷۳-۹۳ و ۱۲۳

Koprulu, *Anadolu'da Islamiyet*, p. 46; Akdag, *Türkiye 'nin İktisadi ve İctimai Tarihi*, pp. 12-20; yildirim, *Dervishes In Early Ottoman Society and Politics: A Study Of Vilayetnames as A Source For History*, pp. 43-44

رضا بیلدریم در اثر خود ضمن نقل اقوال چند تن از صاحب‌نظران از جمله فؤاد کوپرولو و مصطفی آق‌داغ و فرانتس بابینگر پیرامون این موضوع، چنان نتیجه می‌گیرد که اسلام از دو طریق در میان ترکان منتشر شد؛ نخست قشر تحصیل‌کرده و روشنفکر شهری که در ماوراءالنهر تحت تأثیر فرهنگ ایرانی - عربی قرار گرفتند، و دوم روستایی‌ها و ترکمن‌ها که امکان تعلیم کلاسیک و فیلسوفانه برایشان وجود نداشت. آنها مخلوطی از اصول اولیه دین

ترک، که در خلافت عباسی جایگاهی خاص یافته بودند، اینک در چهره سرداران اسلام برای جهاد به مرزهای امپراتوری روم شرقی می‌شتافتند.^۱ با شکل‌گیری دولت سلجوقی در ایران، روند این حملات شتابی خاص یافت. سلاطین سلجوقی، که در پی استقرار قدرت خویش و تحکیم دولت مرکزی بودند، برای حل معضل انبوه ترکانی، که پذیرش شکل جدید زندگی و خروج از بافت سنتی قبیله برایشان ممکن نبود، و شورش‌های گاه به گاه آنان، مهم‌ترین مشکل دولت سلجوقی به شمار می‌رفت، چاره‌ای جز تشویق آنان به پیشروی در غرب ایران و استقرار ایشان در مرزهای روم شرقی نیافتند.^۲ قبایل ترک، که هنوز عادت به

جدید را همراه با مقدار زیادی از عادات و عقاید قدیم خود پذیرفتند؛ این گروه بیش از همه تحت تأثیر صوفیان خراسان بودند. همچنین وی به نقل از یاشار اوجاق اسلام ترک‌ها را از نظر سیاسی به دو شکل اسلام سنی یا اسلام موافقان حکومت و اسلام بدعتگرا یا اسلام ناراضیان حکومت تقسیم می‌کند. وی همچنین معتقد است در زمینه اجتماعی نیز اسلام سنی در شهرها و در میان مردم تحصیل‌کرده و اسلام بدعتگرا در مناطق روستایی و میان عوام شایع شد، در زمینه الهیات نیز اسلام سنی به شکل سیستماتیک و بر پایه قرآن و سنت و اسلام بدعتگرا به شکلی غیرسیستماتیک و اسطوره‌ای و بر پایه الهیات شفاهی شکل گرفت. این تفاوت به‌ویژه از قرن سیزدهم م، بیشتر شد. نمود بارز آن را می‌توان در شیوع اصطلاحاتی نظیر «تراک بی‌ادراک» در میان توده شهری آناتولی دید:

Ocak, *Türk Süfiligne Bakışlar*, p. 18

این نظرات یاشار اوجاق بسیار شباهت دارد به تحلیل کلود کاهن از این امر:

Cahen, "Ahdath", *Encyclopedia of Islam*, p. 259

همچنین در مورد ورود ترکان به سپاه اسلام:

Figlali, *Türkiye'de Alevilik-Bektasilik*, p. 75.

۱. نمونه‌ای از این حملات را ابن مسکویه در تجارب الامم نقل می‌کند (رازی، تجارب الامم و تعاقب الهمم، ج ۶، صص ۲۵۹-۲۶۰). بر اساس گزارش او گروهی از ترکان به همراه گروهی از خراسانیان از امیر بویی درخواست کردند به آن‌ها اجازه گذشتن از قلمرو ایشان و رفتن به مرزهای آناتولی را بدهد، این که ابن مسکویه خراسانیان و ترک‌ها را جدا از هم ذکر می‌کند، بهترین دلیل بر حضور قطعی ترکان در این حمله است.

۲. ابن اثیر به روشنی این امر را از زبان ابراهیم ینال توضیح می‌دهد؛ او در پاسخ گروه‌های غزی که از ماوراءالنهر نزد او آمدند به آن‌ها گفت تعداد شما زیاد و این سرزمین برای اقامت شما کوچک است: «بهرتر آن است که به غزو روم روید و در راه خدا جهاد کنید و غنیمت گیرید...» (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، صص ۱۳۸-۱۳۹).

تهاجم و غارت را از یاد نبرده بودند، در آن جا مجال آن می یافتند تا علاوه بر کسب غنائم سرشار مادی، به جهاد دینی با مسیحیان نیز بپردازند. حملات ترکان به آناتولی را در دوره سلجوقی می توان به دو بخش پیش و پس از نبرد ملازگرد تقسیم کرد؛ تا پیش از ملازگرد حملات ترکان منحصر به جنگ و گریزهایی بود که فقط به قصد کسب غنیمت و نه به قصد استقرار صورت می گرفت؛ ترکان پس از هر بار حمله، که نتیجه اش غارت و تخریب مناطق مختلف آناتولی بود، به پایگاه های خود در شمال غربی ایران بازمی گشتند^۱؛ سلاطین سلجوقی این حملات را، که از سویی به تضعیف امپراتوری روم و از سوی دیگر به مشغول گشتن طوایف ترک می انجامید، به دیده رضایت می نگریستند و در پاره ای موارد خود فرماندهی عملیات را در دست می گرفتند.

نخستین حملات جدی به این منطقه توسط چغری بیگ صورت گرفت؛ وی با حدود سه هزار نفر به سوی آناتولی حرکت کرد و بخش هایی از واسپوراگان را تصرف کرد و پس از مدتی به نزد طغرل بازگشت. پس از وی ابراهیم ینال، برادرخوانده طغرل، به همراه قتلش توسط طغرل به آذربایجان اعزام شدند؛ در این حمله ترک ها در منطقه ای از حوالی دریاچه وان تا طرابوزان پراکنده شدند.^۲ شدت حملات و ویرانی های ناشی از آن به حدی بود که مورخ ارمنی، آریستاک، خود را از توصیف مصیبت های ناشی از آن عاجز می یابد.^۳ این نخستین پیروزی بزرگ سلجوقیان بر بیزانسی ها سبب گردید تا امپراتور مونا موخوس با طغرل به توافق رسیده و قرارداد صلحی منعقد کند. بر طبق این قرارداد، امپراتور تعمیر مسجد مسلمانان در قسطنطنیه و اجازه ورود پیش نماز اعزامی از طرف خلیفه

۱. نمونه ای از اشاره به این حملات، در منابع بیزانسی و ارمنی:

Comnena, *The Alexiad*, pp. 13, 18; LastivercTs, *History*, pp. 40, 68; GanjaketsTs, *History of Armenians*, pp. 70-71, 74

2. LastivercTs, *History*, pp. 68-71

و ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، صص ۱۳۸-۱۳۹

3. op.cit

عباسی را برای اقامه نماز در پنج نوبت پذیرفت. این امر حکایت از حضور قابل توجه مسلمانان در قسطنطنیه حتی پیش از نبرد ملازگرد دارد.^۱ چندی بعد طغرل خود به ارمنستان لشکر کشید.^۲ اگرچه او پس از کر و فرهایی در منطقه و انعقاد صلحی موقتی با بیزانس به ایران بازگشت، اما بسیاری از ترکمانانی که او را در این سفر همراهی کرده بودند در مرزهای بیزانس باقی مانده و به ترکانی که در نخستین حملات شرکت داشتند، پیوستند. این ترکمن‌ها که به صورت شاخه‌ها و گروه‌هایی تا ارزروم، اخلاط، موش، ملطیه، نفوذ پیدا کرده بودند، به پیشروی خود تا سیواس ادامه دادند. حضور این گروه‌های سرکش ترک نه تنها بیزانس، بلکه اندک‌اندک حاکمان سلجوقی را نیز، که تسلط چندانی بر آنان نداشتند، نگران می‌کرد.

با به سلطنت رسیدن آلپ‌ارسلان حمله جدی دیگری به ارمنستان صورت گرفت که به سقوط شهر آنی، پایتخت قدیمی ارمنستان، منجر شد.^۳ این پیروزی‌ها هرچند به تحکیم قدرت سلجوقیان در منطقه و تشدید حملات ترکمانان انجامید، اما در منابع، شاهی مبنی بر تمایل آلپ‌ارسلان برای ادامه پیشروی در قلمرو روم و استقرار ترکمانان در آن‌جا به چشم نمی‌خورد. صلح آلپ‌ارسلان با امپراتور بیزانس پس از این پیروزی، این گمان را که وی به فکر فتح بیزانس نبوده، تقویت می‌کند. ترکان همچون گذشته پس از هر حمله به مرزهای ایران عقب می‌نشستند؛ نبرد ملازگرد این وضع را تغییر داد. با پیروزی بزرگ آلپ‌ارسلان در ملازگرد و شکست سنگین سپاه روم^۴، ترک‌ها، که دیگر خطری از جانب بیزانس تهدیدشان نمی‌کرد، به اقامت در آناتولی ادامه دادند و به تدریج هسته‌های متعدد ترک‌نشین را در مناطق مختلف آن دیار پدید آوردند. هر چند در

1. Kafesoglu, *Islam Ansiklopedisi*

2. Lastiverc'Ts, *History*, pp. 92-3

3. Ganjakets'Ts, *History of Armenians*, p. 184; Lastiverc'Ts, *History*, pp. 161-165

و ابن عبری، تاریخ الزمان، ص ۱۰۶ و ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۴۰

۴. راوندی، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، صص ۱۶-۱۷ و ابن عبری، تاریخ

الزمان، صص ۱۰۹-۱۱۱

منابع، اخباری دال بر اعزام فرمانروایانی از سوی سلاطین سلجوقی برای اداره امور مناطق جدید مفتوحه به چشم می خورد^۱، اما مذاکرات صلحی که میان میخاییل هفتم، جانشین رومانوس دیوجانوس، و ملک شاه سلجوقی صورت گرفت، حاکی از آن است که ملک شاه نیز همچون پدرش در پی تسخیر سرزمین های امپراتوری روم شرقی و ادامه فتوح در آن جا نبود.

مقارن همین ایام است که نخستین اخبار از پسران قتلش در این ناحیه گزارش می گردد؛ سابقه فتوح قتلش در مرزهای آناتولی و سرکشی ها و قتل او در درگیری با سپاهیان آلپارسلان سلجوقی^۲ همچنان در خاطر ترکمانان غرب باقی بود؛ پسر او، سلیمان، پس از نبرد ملازگرد به مرزهای روم شتافت و با پیروزی های درخشانی که به دست آورد، پایه گذار دولت سلجوقی روم در آن سرزمین گردید^۳، اگرچه در منابع تاریخی، که در قرن سیزدهم و بعضاً تحت نظارت سلجوقیان روم تألیف گردیده، اعزام او و تثبیت حکومتش در آناتولی به ملک شاه سلجوقی منسوب گردیده^۴، اما درگیری های متواتر بعدی سلیمان با سلجوقیان بزرگ که سرانجام نیز به کشته شدن او و اسارت پسرش انجامید^۵،

۱. آقسرائی، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، ص ۱۷ که از استقرار ملک دانشمند در نیکسار، توقات، سیواس و ابلستان خبر می دهد؛ و نیز راوندی، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، ص ۱۷؛ در مورد ملک دانشمند و افسانه های موجود در ارتباط با او ←

Cahen, "Ahdath", *Encyclopedia of Islam*, pp. 82-3

آقسرائی همچنین به حضور حاکمانی از نسل آلپارسلان در کنکری و انکوریه در زمان قلیچ ارسلان اول اشاره می کند (آقسرائی، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، ص ۲۸).

۲. راوندی، راحة الصدور و آية الصدور در تاریخ آل سلجوق، ص ۱۶
۳. تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ص ۷۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، صص ۲۳۹-۲۹۴ و ابن عبری، تاریخ الزمان، ص ۱۱۹. به گزارش او سلیمان ترک ها را از خشونت و کشتن اهالی و دخول به منازل مسیحیان منع کرد و همین امر سبب محبوبیت او شد. بنابر این اخبار، ورود سلیمان به آناتولی در سال ۴۷۰ ق بود.

۴. آقسرائی، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، ص ۱۶ و راوندی، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، ص ۱۹ که خبر از ضرب سکه و خواندن خطبه به نام ملک شاه توسط سلیمان می دهد؛ و نیز ابن بی بی، الاوامر العلایه فی الامور العلایه (عکسی) ص ۲۴ و حسینی، زبدة التواریخ یا اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی، ص ۱۰۳.

۵. آقسرائی، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، ص ۱۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، صص ۲۲۷-۲۲۸؛ ابن عبری، تاریخ الزمان، ص ۱۲۲ و تاریخ آل سلجوق در آناتولی، صص ۴۹ و ۶۵

حکایت از اختلافی دیرینه میان او و خویشاوندان شرقی‌اش دارد. همچنین توجه به این واقعیت، که از سلیمان در منابع بیزانسی و در میان یاران خویش با لقب سلطان یاد می‌شد، به خوبی بیانگر تمایلات استقلال‌طلبانه اوست.^۱ از همین روست که ملک‌شاه سپاهی را به سرکردگی سردار پیر خود، برسق، به دفع او فرستاد^۲، که البته توفیقی به دست نیاورد؛ شاید این اخبار به منظور نشان دادن حمایت سلجوقیان بزرگ — که در دوره‌های متأخرتر حکومت سلجوقیان روم به عنوان پایه‌گذاران اولیه قدرت خاندان سلجوقی احترامی عظیم داشتند — از سلجوقیان روم ساخته شده و توسط سایر مؤلفان نیز تبعیت شده باشد.^۳

در فاصله فترتی که میان قتل سلیمان و بازگشت پسرش، قلیچ‌ارسلان، به آناتولی روی داد، سرداران ترک اداره امور را در دست داشتند، رقابت و اختلافات متعدد این امرا و حضور غیرقابل کنترل قبایل ترک، که هنوز به غارت‌های خود ادامه می‌دادند، هم برای سلجوقیان ایران و هم برای امپراتوری بیزانس موقعیتی سخت و دشوار پدید آورده بود، با مرگ ملک‌شاه و آشفته‌گی‌های ناشی از آن قلیچ‌ارسلان فرصت یافت تا خود را به قلمرو سابق پدر رسانیده و با استفاده از شرایط موجود، حکومت از دست رفته پدر را تجدید کند.^۴

سلطنت قلیچ‌ارسلان را می‌توان آغاز رسمی دولت سلجوقیان روم دانست؛ با تشکیل این دولت، تغییرات عمده‌ای نه تنها در ساختار سیاسی و نظامی آناتولی، بلکه در بافت فرهنگی آن روی داد. فرهنگ یونانی و مسیحی حاکم بر

1. Comnena, *The Alexiad*, pp. 93-4

۲. حسینی، زبدة التواریخ یا اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی، صص ۱۰۲-۱۰۳ و ابن عبری، تاریخ الزمان، ص ۱۱۶. به گزارش او بسیاری از سپاهیان برسق به سلیمان پیوسته و شروع به حمله و غارت روم کردند.

۳. در این مورد به‌ویژه به نظر کلودکاهن که آغاز کار این شاخه از خاندان سلجوقی را با فاطمیان بی‌ارتباط نمی‌داند:

Cahen, "Ahdath", *Encyclopedia of Islam*, p. 47

۴. آقسرائی امارت یافتن قلیچ‌ارسلان را با فرمان ملک‌شاه ذکر می‌کند (آقسرائی، مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار، ص ۲۱). اما مسلم است که او پس از مرگ ملک‌شاه به روم وارد شد. آقسرائی خود نیز بر تخت نشستن قلیچ‌ارسلان را پس از فتح انکوریه (آنکارا) و کنکری ذکر می‌کند (همان، ص ۲۸).

منطقه که به‌ویژه پس از حذف سلطه ایران ساسانی، رقیب قدرتمندی پیش روی نداشت^۱، اکنون با پدیده فرهنگی جدیدی، که همانا حضور مسلمانان بود، مواجه می‌گردید، آنچه در این دگرگونی فرهنگی شایان توجه است، حضور پررنگ فرهنگ ایرانی است که به‌ویژه در دوره سلجوقیان اهمیتی فوق‌العاده داشت. این امر البته با توجه به سابقه سکونت طولانی ترکان در مجاورت ایرانیان و حضور طولانی مدت ایرانیان در منطقه، که در بخش نخست به آن اشاره شد، چندان غریب نبود. از این رو، دوره سلجوقیان در آناتولی را می‌توان دوره احیا و تجدید فرهنگ ایرانی در آن سامان دانست.

کارگزاران اصلی این تغییر فرهنگی نخبگانی بودند که یا منشأ ایرانی داشتند و یا به شدت از فرهنگ ایرانی تأثیر گرفته بودند، بررسی نقش و چگونگی تأثیر این گروه در رواج فرهنگ ایرانی موضوع فصول آتی این نوشتار خواهد بود.

۱. باید به خاطر داشت که آناتولی همواره محل تلاقی اقوام و فرهنگ‌های گوناگون بوده است، اما در میان فرهنگ‌های موجود فرهنگ ایرانی و یونانی برتری خاصی داشته‌اند.